

عوامل قدرت‌یابی مجدد طالبان و الزامات مواجهه ج.ا.ایران با این گروه

سجاد امیدپور^۱، رحمان نجفی سیار^۲

پذیرش مقاله: ۱۴۰۳/۰۳/۲۹

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۹/۰۱

چکیده

طی سال‌های اخیر، افغانستان با وجود حضور نیروهای خارجی با چالش‌های بسیاری دست‌به‌گریبان بوده است؛ افزایش اقدامات تروریستی، گسترش فقر، بیکاری و فقدان یک دولت قوی مرکزی تنها بخشی از مشکلات افغانستان هستند که زمینه‌ها و بسترهای مناسبی را برای قدرت‌یابی مجدد طالبان ایجاد کرده‌اند. در این راستا، مقاله حاضر تلاش می‌کند عوامل بسترساز ظهور مجدد طالبان را با روش تحلیل مضمون مورد بررسی قرار دهد. روش گردآوری داده‌ها، مطالعات اسنادی و مصاحبه عمیق با اساتید و کارشناسان صاحب‌نظر در این حوزه است. تجزیه و تحلیل یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد در زمینه قدرت‌یابی مجدد طالبان دو دسته مضمون کلان و سازمان‌دهنده عوامل خارجی و داخلی وجود دارند که هر کدام دارای مضامین پایه مختص خود هستند. از جمله عوامل یا مضامین خارجی می‌توان به نقش متناقض آمریکا در فرایند دولت-ملت‌سازی، رقابت‌های هند و پاکستان در افغانستان، منازعه مرزی افغانستان با پاکستان، رقابت‌های استعماری و جنگ سرد اشاره نمود. همچنین عوامل یا مضامین داخلی از قبیل تضاد و کشمکش قومی، چالش‌های اقتصادی، چالش‌های آموزشی و فرهنگی، ضعف دولت مرکزی و نیروهای امنیتی و نظامی نامنجم شناسایی شد. علاوه بر این، الزامات مواجهه با این گروه از جهات نظامی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و زیست‌محیطی بررسی گردید.

واژگان کلیدی: طالبان، دولت-ملت‌سازی، ج.ا.ایران، مضامین سازمان‌دهنده، کشمکش قومی.

۱. استاد مدعو علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی و دانشگاه امام

خمینی (ره) قزوین *s.omidpour@atu.ac.ir*

۲. استادیار روابط بین‌الملل پژوهشکده امنیت ملی دانشگاه عالی دفاع ملی (نویسنده مسئول).

۱. مقدمه

افغانستان در قلب آسیا قرار دارد و یک کشور محصور در خشکی است؛ و سه ناحیه فرهنگی و جغرافیایی مهم را به هم پیوند می‌دهد؛ شبه‌قاره هند در سمت جنوب شرق، آسیای مرکزی در شمال و فلات ایران در غرب. به‌خاطر این موقعیت جغرافیایی است که این کشور هزاران سال دروازه‌ای برای کشورگشایانی بوده که از مسیر ایران یا آسیای مرکزی قصد هند یا جاهای دیگر را داشته‌اند. کوروش، اسکندر، محمود غزنوی، چنگیزخان، تیمور لنگ و بابر شاه از معروف‌ترین آن متجاوزان هستند. در این دوره، افغانستان بخشی از امپراتوری‌های مختلف و تحت سیطره بیگانگان بود. ظهور افغانستان در هیئتی مدرن به قرن نوزدهم باز می‌گردد، وقتی که قلمرو مذکور محل رقابت دو ابرقدرت هند بریتانیایی و روسیه تزاری گردید.

در طول دو جنگ جهانی، این کشور بی‌طرف و آرام ماند و فقط در سال ۱۹۲۹م. میلادی شورش داخلی کوچکی را تجربه کرد. در اواسط قرن بیستم بود که افغانستان به عرصه کارزار جنگ سرد بین ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی بدل گشت و با تجاوز شوروی در سال ۱۹۷۹م. این وضعیت به اوج خود رسید. روس‌ها ده سال بعد عقب‌نشینی کردند و در دهه ۱۹۹۰م. شعله‌های جنگ داخلی زبانه کشید. افغانستان به کشوری شکست‌خورده و ناکام تبدیل شد که دیگران اهمیتی به آن نمی‌دادند (بارفیلد، ۱۶:۱۳۹۸).

افغانستان به‌عنوان یک کشور ضعیف جهان سومی در اکثر مقاطع تاریخی خود از همبستگی اجتماعی و داشتن دولت‌هایی با توانمندی بالا محروم بوده است. به بیان دیگر، این کشور از اقتصاد، توان نظامی و منابع اجتماعی کمتری در مقام مقایسه با بیشتر کشورهای موجود در نظام بین‌الملل برخوردار است (نظری، ۱۳۸۹: ۵۷). افغانستان در دهه‌های گذشته همواره با بحران‌های گوناگون و فقدان امنیت مطلوب مواجه بوده است. ناامنی گسترده به‌ویژه در ابعاد اجتماعی و اقتصادی زیان‌های فراوانی را برای افغان‌ها به همراه داشته است. این ناامنی ناشی از نبود دولتی مقتدر می‌باشد که هیچ‌گاه در تاریخ

افغانستان از قرن شانزده وجود نداشته است. اما در دوران اخیر با تمام کمک‌های بین‌المللی باز هم دولت جمهوری در این کشور نتوانست پروژه دولت-ملت‌سازی را با موفقیت به سرانجام برساند. بنابراین پرسش پژوهش حاضر این است که؛

(۱) با وجود هزینه‌های زیاد، کمک‌های بین‌المللی و تلاش نیروهای مدنی چه اتفاقی

روی داد که طالبان مجدد قدرت را در افغانستان به دست گرفتند؟

(۲) عوامل ظهور مجدد طالبان در افغانستان کدامند؟

(۳) الزامات مواجهه با گروه طالبان چیست؟

اهمیت نگارش این مقاله، برآمده از نکات فراوانی است که به‌طور مختصر می‌توان

برخی از آنها را برشمرد:

الف. اتخاذ تدابیر و اقدامات لازم به دلیل روی کار آمدن جریان طالبان در افغانستان نیازمند بررسی ریشه‌ای تحولات افغانستان است که می‌تواند در افزایش ضریب امنیتی ج.ا.ایران در مناطق شرقی کشور مؤثر باشد.

ب. به‌دست دادن فهم صحیح از پیچیدگی‌های رابطه با حکومت نوظهور طالبان در افغانستان می‌تواند بسیاری از چالش‌های آتی تعاملات با این گروه را از پیش رفع نماید.

پ. در رابطه با ضرورت اجرای این پژوهش پیرامون ظهور مجدد طالبان و تأثیر آن بر امنیت ملی ج.ا.ایران می‌توان موارد زیر را برشمرد:

- غفلت از تحولات همسایه شرقی و جریان برآمده از جنبش اعتراضی ملت افغانستان به حضور آمریکای متجاوز به واسطه نوع نگرش مذهبیون اهل سنت به جریان طالبان، دستاویزی برای استفاده ابزاری از اندیشه تندروی سلفی در شرق خواهد بود.

- وضعیت آنارشیک افغانستان به واسطه ظهور مجدد طالبان می‌تواند بستر مناسبی برای فعالیت‌های جاسوسی کشورهای بیگانه و متخاصم علیه ج.ا.ایران ایجاد نماید.

- عدم توجه به مسائل افغانستان می‌تواند غفلت از موضوع بحران مهاجران و یا تشدید قاچاق مواد مخدر را در پی داشته باشد.

۲. مبانی نظری و پیشینه‌شناسی تحقیق

۲-۱. پیشینه‌شناسی تحقیق

در رابطه با ظهور طالبان در دوره اول، آثار متعددی به رشته تحریر درآمده است. اما در رابطه با قدرت‌یابی این گروه در دوره دوم براساس تازگی موضوع، کیفیت و کمیت پژوهش‌های صورت گرفته با دوره اول قابل مقایسه نیست. با این وجود، در رابطه با دوره دوم آثاری به رشته تحریر درآمده‌اند که در ادامه به آنها اشاره خواهد شد.

«لیندسای مایزلند»^۱ در گزارشی تحت عنوان «طالبان در افغانستان» (۲۰۲۳) برای شورای روابط خارجی آمریکا، مترصد پاسخ اجمالی به پرسش‌هایی از این قبیل می‌باشد:

(۱) «پس از روی کار آمدن طالبان، جهان چگونه به طالبان پاسخ داد؟»،

(۲) «طالبان چگونه سازماندهی شده‌اند؟»،

(۳) «وضعیت مالی طالبان چگونه است؟»،

(۴) «آیا طالبان دارای حمایت عمومی هستند؟».

«کلایتون توماس»^۲ در گزارشی با عنوان «حکومت طالبان در افغانستان؛ پیشینه و مسائل» (۲۰۲۱) ضمن بررسی تاریخی موضوع، امکانات و موانع به رسمیت شناخته شدن طالبان برای دولت آمریکا را به بحث می‌گذارد.

محمدی در مقاله‌ای تحت عنوان «طالبان؛ از ظهور مجدد تا حاکمیت بر افغانستان» (۱۴۰۰) مراحل تسلط طالبان بعد از ظهور مجدد تا روند حاکمیت بر این کشور را بررسی کرده است.

ساوه‌درودی در مقاله «تأثیر ظهور مجدد طالبان بر امنیت ملی ج.ا.ایران» (۱۴۰۰) به این نکته پرداخته است که قدرت‌یابی مجدد طالبان به دلیل تأثیرگذاری تصاعدی بر اندیشه قومیتی و ایدئولوژیکی در مناطق شرقی کشور، امنیت ملی ج.ا.ایران را با افزایش ناامنی و چالش جدی مواجه خواهد کرد.

1. Lindsay Maizland
2. Clayton Thomas

حسینی در مقاله «بررسی ژئوپلیتیک و تحولات اخیر افغانستان با اثرگذاری بر امنیت جمهوری اسلامی ایران» (۱۴۰۰) به موضوع تأثیر ژئوپلیتیکی ظهور مجدد طالبان بر امنیت ملی ج.ا.ایران پرداخته است.

با مذاقه در آثار مختلفی که پیرامون امنیت ملی ج.ا.ایران و ظهور طالبان به رشته تحریر درآمده است می‌توان به دو نکته یا کمبود مهم اشاره کرد:

(۱) بررسی آثار، نوشتارها و تحقیقات مذکور نشان می‌دهد بیشتر آن‌ها به موضوع سلفیسم و گروه‌های تندرو پرداخته‌اند.

(۲) از طرف دیگر، بیشتر پژوهش‌های مربوطه به موضوع مقاله حاضر، به چالش‌های ظهور مجدد طالبان برای امنیت ملی ج.ا.ایران توجه کرده‌اند. بنابراین بحث فرصت‌های پیش‌آمده از روی کار آمدن مجدد طالبان در افغانستان برای ج.ا.ایران و از طرفی دیگر، نگاه ترکیبی به چالش‌ها و فرصت‌های این امر نکته‌ای است که مورد دقت نظر کافی قرار نگرفته است.

(۳) برخی از گزارش‌های خارجی که در ابتدای پیشینه پژوهش مورد اشاره قرار گرفت، بیشتر معطوف به منافع ملی آمریکا در منطقه هستند؛ زیرا برای سازمان‌های متبوع از جمله کنگره ایالات متحده به رشته تحریر درآمده است.

(۴) یکسونگری منفی نسبت به طالبان در افغانستان از جمله نکات مشترک بسیاری از پژوهش‌های انجام شده بوده است.

(۵) نگرش تک‌ساحتی به مسئله طالبان و توجه صرف به یک موضوع نقص دیگری است که نگارندگان این مقاله تلاش دارند تا آن را برطرف سازند.

۲-۲. مبانی نظری

با فروپاشی نظام دوقطبی و ظهور تحولات جدید در ساختار نظام بین‌الملل به‌خصوص پدیده‌های غیرنظامی نظیر توسعه اقتصادی، تغییرات زیست‌محیطی، مهاجرت و رشد بی‌سابقه جمعیت بیماری‌های جدیدی نظیر ایدز، تروریسم، خشونت‌های قومی و نژادی نقدهایی جدی به نگرش سنتی امنیت وارد شد. به عبارت دیگر، ظهور پدیده‌های جدید و ناتوانی دیدگاه رئالیستی امنیت در تحلیل آنها به تجدیدنظر در باب مفهوم کلاسیک امنیت

منجر شد که تنها در مقوله نظامی می‌گنجید. فروپاشی شوروی بر اثر دو گروه از دلایل نظامی (رقابت تسلیحاتی) و غیرنظامی (اقتصادی، اجتماعی و سیاسی) مهر تأییدی بر ناکارآمدی نظریات سنتی امنیت در قرن حاضر بود. باید عنوان کرد رشته روابط بین‌الملل با موضوع مطالعه جنگ و صلح همواره شاهد تحولات آکادمیک و جهش‌های علمی بوده است.

متعاقب دگرگونی‌های سیاسی که نظام بین‌الملل در دهه‌های اخیر همراه با پیدایش بازیگران تازه و منازعات جدید همراه آن بود، مکتب رئالیسم دیگر نمی‌تواند پاسخگوی واقعیت‌های نوین باشد؛ بنابراین مجموعه عوامل فوق به بازبینی و طرح نظریاتی جدید در امنیت منجر شد و مطالعات مستقل و تخصصی در تحلیل آن صورت گرفت. یکی از مکاتب سازه‌انگارانه امنیت در روابط بین‌الملل، «مکتب کپنهاک» می‌باشد که بر ابعاد مختلف و حوزه‌های امنیتی به‌ویژه موضوعات هویتی و انگاره‌ای بازیگران، الگوهای دوستی و دشمنی بازیگران و سایر موضوعات غیرنظامی (سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، زیست‌محیطی و ...) در منطقه تأکید می‌کند.

مکتب کپنهاک یکی از رهیافت‌های اصلی در روابط بین‌الملل است که به مطالعات امنیتی دوره پسا جنگ سرد و تغییرات گسترده‌ای که در حوزه امنیت به وقوع پیوست، تمرکز کرد (داداندیش و کوزه‌گر کالجی، ۱۳۸۹: ۷۶-۷۴). این مکتب بر سه اصل استوار است:

- (۱) سطح تحلیل آن، جهانی نیست، بلکه بیشتر به تحلیل منطقه‌ای گرایش دارد،
- (۲) بخش‌ها و ابعاد امنیت متعدد هستند و صرفاً حوزه نظامی را شامل نمی‌شود،
- (۳) در خصوص امنیتی‌کردن موضوعات نیز دیدگاه خاصی را دنبال کرده و باور به نفی آن دارد (بوزان، ۱۳۷۹: ۱۱).

به عقیده «بوزان» سطح تحلیل ملی که رئالیست‌ها مدافع و مروج آن هستند، همه ملاحظات و بافتارهای منطقه‌ای را تحت الشعاع علایق ملی و خواست دولت قرار می‌دهد. همچنین، در سطح تحلیل جهانی نیز بافتار منطقه‌ای، فروملی و ملی همگی معلول اقتضای

نظام بین‌الملل و مطابق فرمول توزیع قدرت در سطح جهانی شمرده می‌شود. نقد بوزان بر سطح تحلیل ملی این است که اولاً، دولت‌محور و ثانیاً، عینیت‌گرا است. بوزان پس از نقد روش اندیشمندانی چون «لیک» و «مورگان» نیز بخش اعظم ناکامی در پیش‌بینی و تحدید بحران‌های خشونت‌بار را معلول تلقی نادرست دولت‌محور و جهانی می‌داند.

از نگاه بوزان، کاستی کلیدی سطح تحلیل دولت‌محور (رنالیستی)، اکتفای آن به وجوه عینی و واقعی قدرت و امنیت است. درست برخلاف تحلیل جهانی از امنیت که به عقیده وی، آکنده از تخیل و تغییر است. بوزان «سطح تحلیل منطقه‌ای» را به دلیل توجه مواردی چون پویایی برداشت‌های تغییر یابنده تحول امور، تبار تاریخی، موقعیت جغرافیایی و به‌طور کلی، خصلت تکوینی قضایا و گزاره‌ها نیز مقدم می‌دارد (نصری، ۱۳۸۳: ۳۴۳).

نظریه کپنهاگ از چند جهت امکان‌اتی نظری جهت فهم مسائل امنیت ملی ج.ا.ایران را

فراهم می‌کند؛

- (۱) نخست این‌که، به مسئله سطح میانی تحلیل توجه بیشتری می‌کند،
- (۲) تمام توجه خود را لزوماً بر دولت متمرکز نمی‌کند،
- (۳) نسبت به دولت بی‌توجه نیست و همچنان نقش اساسی برای دولت قائل است،
- (۴) به مسئله بین‌الذهنیت توجه ویژه‌ای می‌شود،
- (۵) چندبعدی دیدن وجوه امنیت‌ساز یا تضعیف‌کننده امنیت ملی یعنی ابعاد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، نظامی و زیست‌محیطی که از مختصات بسیار مهم و کاربردی نظریه مکتب کپنهاگ است

مباحث ذکر شده، بنای تئوریک این پژوهش را سامان داده‌اند و نگرش چند بعدی به امنیت از مختصات بسیار مهم و کاربردی نظریه مکتب کپنهاگ است که از آن در بخش الزامات جمهوری اسلامی ایران در مواجهه با طالبان بهره گرفته شده است.

۳. روش‌شناسی تحقیق

روش پژوهش حاضر، کیفی است. از نظر هدف، این پژوهش در دسته پژوهش‌های توسعه‌ای و کاربردی قرار می‌گیرد که هدف آن، ارائه یک الگو جهت فهم عوامل

قدرت‌یابی مجدد طالبان و الزامات مواجهه ج.ا.ایران با این گروه است. ویژگی‌های جامعه آماری عبارت‌اند از:

(۱) استادان و پژوهشگران صاحب‌نظر شهر تهران در سطح دانشگاه‌های دولتی (علامه طباطبایی، دانشگاه تهران) در رشته‌های زیر می‌باشند:

- علوم سیاسی،
- روابط بین‌الملل.

(۲) دارای تألیف مقاله یا پژوهش کاربردی پیرامون مسائل امنیت ملی ج.ا.ایران باشند؛

(۳) شناخت نسبی و مناسبی نسبت به تحولات افغانستان داشته باشند؛

(۴) دارای مدرک تحصیلی کارشناسی ارشد و بالاتر باشند.

چنانکه در بخش قبل مورد اشاره قرار گرفت، در بخش مصاحبه با خبرگان با ۱۱ تن از اساتید این حوزه (از بین حجم نمونه آماری)، مصاحبه عمیق تا مرحله اشباع نظری صورت گرفت.

روش اصلی تحلیل داده‌ها در این مقاله از نوع روش «تحلیل مضمون»^۱ است که یکی از روش‌های کارآمد تحلیل کیفی محسوب می‌شود. این روش، مهارت‌های اساسی مورد نیاز برای بسیاری تحلیل‌های کیفی را فراهم می‌کند. تحلیل مضمون یکی از مهارت‌های عام و مشترک در تحلیل‌های کیفی است و به همین دلیل، «بویاتزیس» آن را نه روشی خاص بلکه ابزاری مناسب برای روش‌های مختلف، معرفی می‌کند.

«ریان و برنارد» (۲۰۰۰) نیز کدگذاری مضامین را فرایند پیش‌نیاز تحلیل‌های اصلی و رایج کیفی معرفی می‌کنند تا روشی منحصربه‌فرد و خاص. اما به عقیده «براون و کلارک» (۲۰۰۶)، تحلیل مضمون را باید روش ویژه‌ای در نظر گرفت که یکی از مزایای آن انعطاف‌پذیری است (<https://modireamari.org/>).

۴. یافته‌ها و تجزیه و تحلیل داده‌ها

۴-۱. یافته‌های تحقیق

در جدول (۱) مختصات مضامین اصلی، سازمان‌دهنده و پایه ارائه شده است.

جدول شماره ۱. مختصات مضامین اصلی، سازمان‌دهنده و پایه			
کد	مضمون پایه	مضمون سازمان‌دهنده	مضمون اصلی
۱	کشمکش‌های مرزی	عوامل خارجی	عوامل
۲	جنگ سرد		
۳	نقش خارجی در واگرایی‌های قومی		
۴	نقش آمریکا در ضعف فرایند دولت‌سازی		
۵	رقابت‌های ژئوپلیتیک هند و پاکستان		
۶	پراکندگی فراملی برخی اقوام افغانستان		
۷	تضاد و کشمکش‌های قومی (اجتماعی)	عوامل داخلی	قدرت‌یابی مجدد طالبان
۸	ساختار ناهمگون و نامنسجم نیروهای امنیت ملی (نظامی)		
۹	چالش‌های ناشی از ضعف حکومت مرکزی (سیاسی)		
۱۰	چالش‌های اقتصادی		
۱		سیاسی	الزامات ج.ا.ایران در مواجهه با طالبان
۲		نظامی	
۳		اقتصادی	
۴		اجتماعی	
۵		زیست‌محیطی	

چنانکه از جدول (۱) هویدا است، پس از انجام مصاحبه‌ها با خبرگان (حوزه مطالعات افغانستان، امنیت ملی و روابط بین‌الملل) که تا مرحله اشباع نظری پیش رفت، مشخص شد مضمون اصلی یعنی «عوامل قدرت‌یابی مجدد طالبان» با ۲ دسته مضامین سازمان‌دهنده پشتیبانی می‌شود:

الف. عوامل خارجی قدرت‌یابی مجدد طالبان،

ب. عوامل داخلی قدرت‌یابی مجدد طالبان.

مختصات این مضامین با ۱۰ کد پایه بروز و ظهور یافت که در ادامه بررسی و تحلیل آنها خواهیم پرداخت.

۲-۴. تجزیه و تحلیل یافته‌ها

۱-۲-۴. منازعه مرزی

امروزه افغانستان اوج بحران سیاسی و امنیتی را تجربه می‌کند. این بحران‌ها از دهشت‌افکنی و تشدید بحران امنیتی گرفته تا دامن‌زدن به اختلافات قومی، قبیله‌ای و مذهبی را دربر می‌گیرد که ریشه حداکثر آنها در تنش مرزی میان افغانستان و پاکستان (مرز دیورند) نهفته است. این مرز در زمان حکومت امیر عبدالرحمن خان بنیان‌گذار افغانستان کنونی در سال ۱۸۹۳ م. با «هنری مارتیمر دیورند»^۱ وزیر خارجه هند بریتانیا به صورت روشن و قانونی به امضا رسید (دهزاد، ۱۳۹۵: ۳۳)؛ در حالی که موجودیت و هویت یک کشور مستلزم مرز معین و تثبیت شده است تا هویت ملی و دولت-ملت در محدوده همان مرزها شکل بگیرد، منازعه دیورند، هویت افغانستان را به‌عنوان یک کشور فاقد قلمرو تثبیت‌شده جغرافیایی و مرز مشخص خدشه‌دار کرد.

سیاست دولت‌ها و زمامداران افغانستان در این منازعه بر مبنای قومیت شکل گرفت؛ درحالی‌که ایجاد منافع مشترک ملی در یک کشور ناهمگون از لحاظ قومی و زبانی بخشی از الزامات شکل‌گیری دولت-ملت‌سازی است.

۲-۲-۴. جنگ سرد

افغانستان در تاریخ معاصر خود پیوسته به‌عنوان منطقه رقابت در بازی‌های استعماری قدرت‌های توسعه‌طلب به‌خصوص انگلیسی‌ها، روس‌ها و سپس آمریکایی‌ها مورد توجه بود. رقابت‌های جنگ سرد، افغانستان را در دهه هشتاد با یورش ارتش سرخ شوروی به

1. Henry Mortimer Durand

میدان جنگ گرم این رقابت‌ها مبدل کرد. دوام جنگ و بی‌ثباتی ناشی از آن دوران که تاکنون ادامه دارد، افغانستان را بیشتر از پیش متفرق ساخته است.

در ۲۴ دسامبر ۱۹۷۹م. به فرمان «لئونید برژنف»^۱ رهبر شوروی، سپاه چهلیم این کشور از طریق مرزهای شمالی وارد افغانستان شد و در دوران میخائیل گورباچف آخرین رهبر شوروی و بر اساس توافق ژنو (فروردین ۱۳۶۷ش/آوریل ۱۹۸۸م) عقب‌نشینی نیروهای شوروی در ۲۵ اردیبهشت ۱۳۶۷ (۱۵ می ۱۹۸۸) آغاز و آخرین گروه در ۲۶ بهمن ۱۳۶۷ (۱۵ فوریه ۱۹۸۹) از افغانستان خارج شدند. این جنگ بیش از یک میلیون کشته و نزدیک به پنج میلیون مهاجر و آواره بر جای گذاشت. گروه‌های مجاهدین که علیه دولت افغانستان و نیروهای شوروی فعالیت داشتند، مورد پشتیبانی‌های سیاسی و نظامی ایالات متحده آمریکا، اروپای غربی، پاکستان، عربستان، کشورهای پیرامون خلیج فارس و ایران قرار داشتند و در مقابل، دولت افغانستان مورد پشتیبانی شوروی و هند قرار گرفته بود.

حمایت دهلی‌نو از کابل صرفاً سیاسی بود؛ اما روس‌ها از دولت کمونیستی کابل حمایت سیاسی، نظامی و اقتصادی کاملی به عمل می‌آوردند. اگرچه جنگ افغانستان موجب ویرانی‌های گسترده در این کشور شد اما نقطه عطف مهمی در دوران جنگ سرد محسوب می‌گردد و همچنین سهم بزرگی بر پایان جنگ سرد داشت. به واسطه روند طولانی جنگ، جنگ افغانستان به «جنگ ویتنام شوروی» تشبیه شده و از دیگر نام‌های مشهور آن «تله خرس» می‌باشد.

۳-۲-۴. نقش خارجی در واگرایی قومی

قدرت‌ها و حلقه‌های خارجی، از قدرت‌های جهانی تا برخی همسایگان نیز پیوسته در گسترش ناهمگرایی و تفرقه قومی، زبانی و مذهبی در افغانستان نقش منفی داشتند. انگلیسی‌ها نقش بسیار منفی در تفرقه و تضعیف افغانستان پس از ورود به شبه‌قاره هند ایفا کردند (اندیشمند، ۱۳۹۵: ۶) مستعمره‌شدن شبه‌قاره هند توسط بریتانیا از اواخر قرن هجدهم در جنوب حوزه دریای خزر و آسیای مرکزی و قفقاز، کشورهایمانند افغانستان

را به‌عنوان منطقه حائل در میان مناطق مستعمراتی دو استعمارگر اروپایی قرار داد. البته در عین رقابت بین روسیه و انگلستان، هر کدام از دو کشور تلاش‌های متعددی را برای گسترش نفوذ و سلطه خود در افغانستان اعمال می‌کردند که با مقاومت افغان‌ها روبرو می‌شد. این رقابت در منطقه آسیای مرکزی و جنوب آسیا در اواخر قرن ۱۹ میلادی به «بازی بزرگ» معروف شد.

انگلیسی‌ها حتی به اشغال نظامی افغانستان اقدام کردند و با مقاومت سرسختانه مردم افغانستان که مبتنی بر سنت‌های قبیله‌ای قومی و مذهبی این کشور بود، روبه‌رو شدند و در نهایت مجبور شدند با انعقاد قرارداد «گندمک» در سال ۱۸۷۹م. بین بریتانیا و افغانستان نیز استقلال این کشور را به رسمیت بشناسند. این قرارداد در پی جنگ دوم و افغانستان در محلی به نام گندمک در ۲۶ می ۱۸۷۹ منعقد شد. برای امضای قرارداد، از طرف افغانستان، امیرمحمد یعقوب‌خان و از طرف انگلیس، افسران «کیوناری و لیش» حضور داشتند.

در این میان، بخشی از مناطق پشتون‌نشین به مستعمرات انگلستان ضمیمه شد؛ که امروزه سرحد پاکستان را تشکیل می‌دهد و یکی از منابع اختلافات تاریخی بین پاکستان و افغانستان امروزی می‌باشد؛ حضور کشورهای خارجی همواره به‌عنوان متغیری مهم در تشدید معضل شکل‌گیری فرایند دولت‌سازی در افغانستان بوده است که علاوه‌بر اشغال این کشور منجر به ازهم‌گسیختگی اجتماعی و سیاسی میان هویت‌های گوناگون افغانستان گردید که دولت مجاهدین و سپس طالبان از روند این دخالت خارجی ظهور یافتند (حیدری و رهنورد، ۱۳۹۰: ۷۱-۷۰). بازی قدرت‌های جهانی در افغانستان سبب گردید تا این کشور صادرکننده دو پدیده مخرب جهانی باشد؛

(۱) تروریسم،

(۲) مواد مخدر.

نامنی در افغانستان همواره مانند ویروسی به سایر مناطق جهان سرایت کرده است. این کشور بحران‌زده، منشأ بحران‌های جهانی زیادی است. شیوع تروریسم تکفیری که به صورت امپراتوری پس از مرگ بن‌لادن صورت گرفت و اکنون از شاخ آفریقا تا قلب

خاورمیانه بر کشورهای دیگر این پدیده رشد کرده است را نباید بی‌ارتباط با وضعیت افغانستان دانست. بدون شک نمی‌توان نقش بحران افغانستان، القاعده و طالبان را در دست‌کم در منطقه‌ای شدن پدیده تروریسم نادیده گرفت.

۴-۲-۴. نقش آمریکا در ضعف فرایند دولت-ملت‌سازی

فرایند برقراری صلح در افغانستان پس از شکل‌گیری دموکراسی آغاز شد. ایالات متحده معتقد به استقرار صلح بدون درنظر گرفتن هیچ جایگاهی برای رهبران پشتون مخالف دولت نو پا بود. اگرچه ایالات متحده بهانه حمله نظامی به افغانستان را از میان برداشتن طالبان و مبارزه با تروریسم اعلام کرد؛ اما واقعیت امر حکایت از منافع و اهداف بلندمدت ایالات متحده دارد. به واقع، ایالات متحده در حمله به افغانستان و حضور در این کشور دو هدف کوتاه‌مدت و بلندمدت را دنبال می‌کرد. هدف کوتاه‌مدت، همان هدفی است که آمریکا از آن به‌عنوان دلیل اصلی حضور در منطقه یاد می‌کند و آن عبارت است از؛ مبارزه با القاعده، تروریسم و گروه‌های طالبان و جهادی. اما هدف اصلی ایالات متحده از حضور در افغانستان منافع امنیتی اقتصادی این کشور در آسیای مرکزی و جنوبی بود (بایوردی و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۳۰).

علت دیگری که می‌بایست در رابطه با هدف آمریکا از یورش به افغانستان مطرح کرد این است که پس از فروپاشی شوروی، آمریکا با بحران فقدان دشمن یا «دیگری» مواجه شد. بر این اساس، تئوریزه کردن «دیگری جدید» امری ضروری می‌نمود. این دیگری نزدیک به بیست سال دست‌کم در ظاهر دغدغه سیاست خارجی را بنیان نهاد. تروریسم «گفتمان رقیبی» بود که آمریکا پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی آن را مفصل‌بندی کرد. این گفتمان جدید و متخاصم، کارکرد درونی برای انحراف افکار عمومی و خاصیت هم‌پیمان‌ساز بین‌المللی داشت. یکی از موضوعاتی که همواره از سوی ناظران مسائل افغانستان به‌عنوان نقطه قوت دولت برای ایجاد یک تحول مثبت در روابطش با همسایه‌ها و کشورهای منطقه مطرح‌شد، موجودیت حمایت قاطع جامعه جهانی به‌خصوص آمریکا و اعضای ائتلاف مبارزه با تروریسم از دولت افغانستان است. اما در اینجا پرسشی مطرح

می‌شود که چرا دولت افغانستان نتوانسته از این فرصت‌های تاریخی و گرانیگاه‌های دیپلماتیک به نفع کشور استفاده مؤثر کند؟

در پاسخی که از سوی ناظران مطرح شده است، می‌بایست به سیاست‌های دوپهلوی و مبهم آمریکا و کشورهای غربی اشاره کرد. کارشناسان معتقد هستند که غربی‌ها برنامه صلحی برای افغانستان ندارند. بنابراین قدرت‌های بزرگ هرگز برای تأمین صلح در افغانستان نه اندیشیده‌اند و نه فکر کرده‌اند. نه آمریکا برنامه‌ای برای برقراری صلح در افغانستان داشته است و نه کشورهای همسایه مثل پاکستان، هند و روسیه؛ زیرا دوام منافعشان در ادامه جنگ است. آنها بقای منافع خود در افغانستان را در ادامه جنگ می‌دانند، در صورتی که اگر جنگ از بین برود، شاید آمریکا دیگر بهانه‌ای برای حضور در افغانستان نداشته باشد (وفایی‌زاده و همکاران، ۱۳۹۵: ۶۰-۶۵).

۵-۲-۴. رقابت ژئوپلیتیک هند و پاکستان

رقابت با پاکستان یکی از عواملی است که باعث ارتقای جایگاه افغانستان در سیاست خارجی هند شده است. هند و افغانستان به دلیل وجود رقیب مشترک یعنی پاکستان، روابط خوبی با یکدیگر داشته‌اند. افغانستان تنها کشوری است که در خصوص عضویت پاکستان در سازمان ملل رأی منفی داد و همچنان خط دیورند را به‌عنوان مرز بین‌المللی به رسمیت نشناخته است. پاکستان به دنبال درگیری‌های خود با هند از طالبان در افغانستان حمایت می‌کرد. ارتش پاکستان با هدف جلوگیری از محاصره شدنش توسط هند، از طریق طالبان خواهان گسترش عمق استراتژیک خود در افغانستان بود.

حملات تروریستی یازده سپتامبر ۲۰۰۱ م. و حضور جامعه جهانی به رهبری ایالات متحده آمریکا در افغانستان با استقبال هندوستان همراه بود و باعث تغییرات خوش‌آیندی در سیاست خارجی هند شد. هندی‌ها پس از مهر و موم‌ها اکنون می‌توانستند به سیاست خود مبنی بر کاهش نفوذ پاکستان و افزایش عمق استراتژیک خود در افغانستان تحقق بخشند. به همین دلیل، چند روز بعد از حوادث تروریستی نیز دولت هند اعلام کرد در صورت نیاز،

آماده ارائه مساعدت نظامی و واگذاری پایگاه به دولت آمریکا جهت حمله به طالبان و تروریست‌های مستقر در افغانستان می‌باشد (وثوقی و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۶۱-۱۶۰).

منظور اصلی هند از فعالیت‌های امنیتی-اقتصادی، تقابل با نفوذ دشمن سنتی یعنی پاکستان و محصور کردن سرزمینی همسایه اتمی است. اقدامات نیروهای گریز از مرکز بلوچ در سال‌های گذشته، مقامات نظامی پاکستان را درصدد جبران اقدامات مخرب هند به مسلح‌سازی، سربازگیری و عملیات پشتیبانی برای پیکارجویان در آن سوی مرز واداشته است (رفیع و بختیاری جامی، ۱۳۹۳: ۴۶-۴۵). قدرت رو به رشد هند در آسیا و موفقیت‌های اقتصادی این کشور موجب شده است که موفقیت ژئوپلیتیکی جدیدی برای این کشور به وجود آورد. این تحول اساسی موجب نگرانی‌های بیشتر پاکستان و افزایش رقابت‌ها در حوزه نفوذ دو کشور شده است. تلاش‌های اسلام‌آباد برای نفوذ بیشتر در افغانستان و حمایت گسترده از طالبان را می‌توان در چارچوب این رقابت‌ها نیز تفسیر نمود.

۶-۲-۴. پراکندگی فراملی برخی اقوام افغانستان

مسئله پشتونستان در میان افغانستان و پاکستان به وضع چند میلیون از مردم قبیله پشتون تعلق می‌گیرد که طرز زندگانی آن‌ها از خانه‌به‌دوشی (کوچ‌روی) تا ده‌نشینی اختلاف پیدا می‌کند و در گستره‌ای جغرافیایی دو طرف خط دیورند یعنی مرز مشترک دو کشور زندگی می‌کنند. پشتون‌ها که به آنها پختون گفته می‌شود، تقریباً شصت درصد از مجموع ساکنان افغانستان را تشکیل می‌دهند (مشرقی، ۱۳۸۹: ۷۶).

این دو کشور با وجود پیوندهای عمیق نژادی و فرهنگی همواره تاریخی پرتنش داشته‌اند که دلیل عمده آن، اختلافات ارضی میان دو کشور و داعیه ارضی پاکستان نسبت به افغانستان است و نشانه پایدار این اختلاف، خط دیورند است. از طرفی، این اختلاف ریشه در ماجرای قومیت دارد و آن مسئله پشتونستان است که سبب گردید از همان ابتدا، افغانستان نسبت به سیاست‌های پاکستان نگرش منفی پیدا کند. همچنان موضوع ایجاد پشتونستان به‌مثابه استخوان لای زخم، موضوعی است که بر پایه آن، پشتون‌های پاکستان درصدد تحریک هم قومیت‌های خود در افغانستان بوده‌اند. هنوز این آزرده‌گی و کدورت

تاریخی دو کشور نسبت به یکدیگر باقی است. نمونه بارز آن، سخنان "حامد کرزای" است که گفت: «مشکل افغانستان، پاکستان است نه طالبان» (جوادی ارجمند، ۱۳۸۷: ۴۷-۴۶). در کل، اطراف مرز پاکستان و افغانستان را اغلب قبایل پشتون‌نشین تشکیل می‌دهند. به لحاظ جامعه‌شناسی سیاسی، عمیق‌ترین شکاف در میان اقوام افغانستان نیز در همین گروه وجود دارد. شکاف میان پشتون‌های غلجایی که غالباً شرق کشور را پوشش داده‌اند، پشتون‌هایی که در پاکستان و در نواحی قبیله‌نشین فدرال پاکستان و اطراف آن زیسته‌اند. بیشترین میزان شورشیان را در سال‌های اخیر تشکیل داده‌اند. قابل تأمل است که دولت پاکستان در چند دهه اخیر از این حربه برای رشد و پرورش تروریسم و تحریک گروه‌های تندرویی چون طالبان استفاده بسیاری برده است (کالینز، ۱۳۹۸: ۲۹).

پاکستان ضمن تسلیح پشتون‌های شمالی علیه دولت افغانستان در حوزه دیپلماتیک و سیاسی نیز با اخلاف در شورای کویته با دولت همسایه به دنبال مداومت مبارزه اقوام پشتون و تضعیف دولت مرکزی با هدف نادیده‌انگاری انسجام و اتحاد پشتون‌ها بوده است. دستگیری شبکه اصلی شورای کویته مهم‌ترین گروه ستیزه‌جو مخالف دولت افغانستان حاکی از مخالفت پاکستان با سازش و صلح خلع جنگجویان در افغانستان است.

ناسیونالیست‌های پشتون به درجات متفاوت خواهان تأسیس کشور خاص خود و به رسمیت شناختن آن از سوی پاکستان، افغانستان و سازمان ملل هستند. اما مشکل آنها در این واقعیت مهم نهفته است که شرایط منطقه برای باز تقسیم قومی مساعد نیست و فروپاشی کامل کشور پاکستان را در پی خواهد داشت. روشن است که دولت پاکستان در هیچ شرایطی رضایت به چنین امری نخواهد داد (آریانفر، ۲۰۱۰: ۱۰۱).

۴-۲-۷. عوامل داخلی ظهور مجدد طالبان

۴-۲-۷-۱. چالش‌های اجتماعی

مسئله قومیت در افغانستان در ابعاد مختلف و ساحت‌های مختلف زندگی اجتماعی به آسانی قابلیت مشاهده است. وضعیت قومیت‌گرایی در افغانستان به گونه‌ای است که می‌توان قومیت‌گرایی در این کشور را از نظام دموکراسی تا برنامه فرهنگی ستاره افغان مشاهده کرد

(مشرقی، ۱۳۸۹: ۸۷). در داخل افغانستان، شرایط سیاسی و اقتصادی بر اساس ناحیه به میزانی باهم تفاوت دارد که می‌توان اذعان کرد اغلب اوقات با دو کشور مختلف روبه‌رو هستیم؛

الف. شمال غرب و مرکز که نسبتاً با ثبات و آرام هستند.

جنوب و شرق که همواره متشنج بوده‌اند. از آنجایی که جنوب و شرق عمدتاً پشتون‌نشین هستند، می‌توان گفت این تفاوت ریشه در قوم‌گرایی دارد (بارفیلد، ۱۳۹۸: ۵۰۹-۵۰۸).

توافق‌نامه «بن» (توافق‌نامه ایجاد دولت موقت در افغانستان) که بر مبنای نقش اساسی عنصر قومیت در سیاست و اقتدار سیاسی گذاشته شد، از همان آغاز یک انحراف چالش‌آفرین در مسیر دولت-ملت‌سازی بود. تأکیدات بعدی که در قانون اساسی و سایر قوانین در احتراز از قوم‌گرایی و استفاده از ابزار قومی در سیاست افغانستان به عمل آمد، با آنچه در بن انجام یافت، تعارض داشت. آنچه در شکل‌گیری ادارات دولتی و حکومتی پس از بن انجام گرفت، همه بر اساس دیدگاه قومی استوار بود. تقسیم پست‌ها و مقامات دولتی از معاونین رئیس‌جمهور تا وزیران کابینه، رئیس‌ان و مدیران اداره‌های دولتی و حتی اعضای پارلمان همه با معیار قومی صورت گرفت (اندیشمند، ۱۳۹۵: ۷).

پروژه دولت-ملت‌سازی وسیع‌ترین چالش حکومت کرزای در ایجاد انسجام ملی بود. نظام عشیره‌ای کشور افغانستان و فقدان کارایی نهادها و سازمان‌های مردم‌سالار در ترکیب همه اقوام در قالب کشوری یکپارچه همواره خطر آشکاری بود که دموکراسی نیم‌بند افغانستان را تهدید می‌کرد. سال ۲۰۱۴م. سالی مهم برای آینده کشور افغانستان به دلیل خروج فزاینده نظامیان خارجی و انتخابات ریاست جمهوری بود. پس از انتخابات پرحرف و حدیث و پیروزی اشرف غنی خوش‌بینی نسبت به پیشبرد مذاکرات صلح با طالبان به دلیل قربات دولت غنی به پاکستان افزایش یافت؛ اما خبر مرگ ملا عمر سرکرده طالبان در سال ۲۰۱۳م. این خوش‌بینی‌ها را به ناامیدی تبدیل کرد. پس از مرگ وی، انشعاب و چنددستگی گسترده‌ای بین رهبران طالبان به وجود آمده و در ادامه مبارزه با حکومت تا

دستیابی به اهداف اصلی و برقراری امارت اسلامی به‌عنوان هدف غایی مشخص شد (رفیع و بختیاری، ۱۳۹۳: ۵۱-۵۲).

۲-۲-۴. چالش‌های نظامی-امنیتی

نهاد نظامی، نهاد امنیت‌ساز و ثبات‌ساز است که در دو بعد داخلی و خارجی کارکرد دارد. در بعد خارجی نیز بر حفظ استقلال، تمامیت ارضی و دفاع از مرزهای ملی تأکید می‌شود و در بعد داخلی، نیروی پلیس یا انتظامی نیز امنیت داخلی و یکپارچگی را تضمین می‌کند. در این زمینه، آمریکا نقش محوری در تشکیل ارتش ملی افغانستان را برعهده داشت.

ترکیب ارتش ملی باید از نیروهای مجرب و منسجم باشد که در افغانستان چندان این‌گونه نبود. نیروهای نظامی و انتظامی در افغانستان ترکیبی از جهادی‌ها، کمونیست‌ها و نیروهای ماهر افغان را شامل می‌شد. نیروهای کمونیست، تضاد تاریخی و بنیادینی با گفتمان آمریکایی داشتند و اعتماد به نیروهای جهادی نیز مورد تردید بود. همچنین ترکیب قومی افغانستان و ترس از پشتو شدن بیشتر ارتش ملی معضل دیگری بود؛ لذا تشکیل ارتش ملی کارآمد همواره با موانع جدی مواجه بود (امینیان و کریمی‌قهرودی، ۱۳۹۰: ۷۹).

ساختار ارتش افغانستان در کنار ملاحظات قومی-سیاسی پس از خروج نیروهای

ائتلاف با محدودیت‌هایی از قبیل مسائل زیر روبرو است:

- (۱) ضعف شرایط آموزش، مشاوره و تسلیحات،
- (۲) فقدان انگیزه و یکپارچگی درونی به دلیل تبعیضات قومی،
- (۳) سطح بالای ناهماهنگی، قرار غیبت و سطح پایین سربازگیری،
- (۴) فقدان توانایی لجستیک،
- (۵) جناح‌بندی سیاسی،
- (۶) قوم‌محوری،
- (۷) استعمال مواد مخدر و بی‌سوادی،
- (۸) اصطکاک و برخورد بین سربازان افغان، مریبان و مشاوران خارجی،

(۹) نفوذ شورشیان به داخل ارتش (چاندرا، ۲۰۱۵: ۱۷۲).

۳-۲-۷-۴. چالش‌های سیاسی

حکومت‌های کرزای و اشرف غنی در دوره ریاست جمهوری خود با بحران‌های مهمی مواجه بوده‌اند که عبارت‌اند از:

- (۱) بحران اقتدار به معنای عدم پذیرش فراگیر حکومت از سوی همه اقشار به‌ویژه در مناطق تحت سلطه طالبان،
- (۲) بحران نفوذ به معنای نهادسازی ضعیف و ناتوانی آنها از نفوذ و اعمال اقتدار و کنترل در مناطق پیرامونی،
- (۳) بحران مشروعیت به دلیل عدم پذیرش فراگیر حکومت، ناکارآمدی و فساد حکومت،
- (۴) بی‌ثباتی و ناامنی فزاینده به دلیل ضعف و ناکارآمدی شدید نهادهای امنیتی-نظامی و خشونت‌گرایی طالبان،
- (۵) ضعف و ناتوانی حکومت در توزیع مقتدرانه کالاها و خدمات، فساد بالا در حاکمیت.
- (۶) ضعف و ناتوانی بالای حکومت و بوروکراسی در استخراج منابع مالی و انسانی،
- (۷) ضعف جدی حکومت و پارلمان در کارکردهای تنظیمی، قانون‌گذاری و اجرای آن (سردارنیا و حسینی، ۱۳۹۳: ۴۹).

۴-۲-۷-۴. چالش‌های اقتصادی

در سال ۲۰۱۶م. افغانستان از نظر شاخص‌های اقتصادی در میان ۱۸۹ کشور جهان در ردیف ۱۷۷ قرار گرفت. تولید ناخالص داخلی (GDP) افغانستان از ۸/۹ درصد در سال‌های ۲۰۰۳م. تا ۲۰۱۲م. به ۳/۱ درصد در سال ۲۰۱۴م. رسید. رشد اقتصادی افغانستان در سال‌های ۲۰۰۷م. تا ۲۰۱۲م. حدود ۵/۱۱ درصد بوده است. در سال ۲۰۱۵م. این رقم به

۸/۰ درصد و در سال ۲۰۱۶م. به ۲/۱ درصد و در سال ۲۰۱۷م. به ۸/۱ درصد و در سال ۲۰۱۸م. به ۶/۳ درصد رسید (شفیعی، ۱۳۹۶: ۱۱۲).

از سال ۲۰۰۱م. تلاش‌های بین‌المللی برای بازسازی و توسعه افغانستان آغاز شد؛ اما بازسازی با موانع داخلی و بین‌المللی متعددی روبه‌رو شد و نتیجتاً نتوانست فقر نزدیک به ۷۰ درصد از شهروندان این کشور را بهبود ببخشد. توسعه و بهبود وضعیت اقتصادی همواره از درخواست‌های اصلی مردم افغانستان بوده است تا جایی که می‌توان یکی از عوامل سقوط دولت اشرف غنی و ظهور مجدد طالبان را در همین مورد جست‌وجو کرد. نرخ امید به زندگی و باسوادی در افغانستان افزایش یافته تا سال ۲۰۲۲م. شمار کودکانی که به مدرسه می‌روند، به بیش از ۸ میلیون نفر رسیده بود؛ با این وجود، فقط نیمی از مدارس ثبت‌شده در افغانستان دارای ساختمان بودند، مابقی در کپر، چادر و زیر درخت قرار داشتند. در عین حال، تا پیش از قدرت‌یابی مجدد طالبان، فقط ۵۵ درصد از معلمان از حداقل امکانات برای به‌روزرسانی مهارت‌های خود برخوردار بودند.

۸-۲-۴. الزامات ج.ا.ایران در مواجهه با طالبان

با توجه به متن مصاحبه‌ها و با عنایت به چارچوب نظری پژوهش، پنج مضمون سازمان‌دهنده در رابطه با الزامات ج.ا.ایران در مواجهه با طالبان توسط خبرگان این حوزه مطرح شد که در ادامه به آنها خواهیم پرداخت. پیش از وارد شدن به بحث الزامات می‌بایست اشاره کرد اگرچه چارچوب نظری و نظر کارشناسان این تفکیک پنج‌گانه را ناگزیر کرده است، اما نگارندگان جهت آزمون و کفایت نظری مباحث مطروحه از منابع کتابخانه‌ای جهت مستندسازی به‌عنوان مکمل بخش مصاحبه نیز بهره برده‌اند.

۸-۲-۴-۱. الزامات نظامی مواجهه با طالبان

با توجه به داده‌های مصاحبه‌ها و نیز بررسی اسناد، سه کد اصلی در رابطه با الزامات مواجهه با قدرت‌یابی مجدد طالبان شناسایی شد:

(۱) آموزش فنون و حدود مرزداری،

- (۲) برخوردهای توأم با اقتدار مرزی و البته کنترل‌شده و تاکتیکی،
 (۳) افزایش همکاری‌های نظامی-امنیتی.



شکل شماره ۱. الزامات نظامی مواجهه با قدرت‌یابی مجدد طالبان

۱-۱-۸-۲-۴. آموزش فنون و حدود مرزداری

مرزبانان امری مهم و خطیر است که دارای آداب و فنون خاص خود است. مرزبانان طالبان بخش بزرگی از عمرشان را در کوه‌ها سپری کرده‌اند و می‌توان اذعان کرد؛ بهترین دوست مرزبانان طالبان، اسلحه‌شان است. آن‌ها با خواندن و نوشتن بیگانه هستند، چه رسد به فهم آداب و فنون مرزبانان که رکن مهم دولت‌داری است. مشکلی اگر در مرز پدید بیاید، مرزبانان طالبان ترجیح می‌دهند آن را به‌جای گفت‌وگو با ضرب گلوله حل نمایند. طالبان فکر می‌کنند به هر پیمانانه به همسایه یا رقیب زور بگویند و زهرچشم نشان دهند؛ به همان‌سان خوب‌تر از افغانستان دفاع کرده‌اند. ابوالفضل شکیبا، نویسنده و فیلم‌ساز ایرانی، مشاهدات خود از بیگانه‌گی طالبان با فنون مرزبانان را این‌گونه بیان می‌کند:

«جالب آن‌که با عبور از نقطه صفر مرزی و ورود به خاک افغانستان، تقریباً هیچ مأموری برای راهنمایی و کنترل نبود. حتی می‌توانستی بدون زدن مهر وارد شوی و بدون هیچ

کنترلی عبور کنی. پاسپورت‌ها را به فردی که در حال مهر زدن بود نشان دادیم، اما او توجهی نکرد. انگار او فقط مأمور مهر زدن بود؛ مانند یک آدم‌کوکی. بدون نگاه کردن به پاسپورت‌ها و چهره افراد، پی‌درپی مهرش را روی پاسپورت‌ها می‌زد.»
(<https://8am.media>)

توجه به این نکته نشان می‌دهد که مرز ناشناسی مرزبانان طالبان می‌تواند یکی از عوامل درگیری باشد (همان). بنابراین اگر در حوزه مرزبانی، گفت‌وگوهای سازنده‌ای به‌ویژه در حوزه آموزش صورت گیرد، خودبه‌خود می‌تواند بخشی از درگیری‌های مرزی را کاهش دهد و این به‌لحاظ روانی می‌تواند آرامش بسیار بیشتری را در سطح دولت و ملت ایران و افغانستان ایجاد کند.

۲-۱-۸-۲. برخورد‌های توأم با اقتدار مرزی و البته کنترل شده و تاکتیکی

در پی درگیری‌های متعدد مرزی میان نیروهای مرزبانی ج.ا.ایران و طالبان، سردار قاسم رضایی جانشین فرمانده انتظامی عنوان کرد:

«در پی شروع درگیری‌های مرزی از سوی طالبان، سردار احمدرضا رادان؛ فرمانده کل انتظامی کشور، دستورات قاطعانه لازم، به مرزبانان ابلاغ و تأکید کرده‌اند: "شجاعانه و قاطعانه از مرزها دفاع کنند و به هیچ‌احدی اجازه تعدی و نزدیک شدن به مرزها را ندهند." گفتنی است، در این دستور تأکید شده است که؛ نیروهای مرزی جمهوری اسلامی ایران به هرگونه تعدی و تعرض مرزی قاطعانه پاسخ خواهند داد و حاکمان فعلی افغانستان باید در قبال عمل نسنجیده و مغایر با اصول بین‌المللی خود پاسخگو باشند» (<https://donya-e-eqtasad.com/>)

برساخته‌شدن چنین دیدگاهی برآمده از دو مسئله داخلی و خارجی است. از نقطه نظر داخلی، پس از درگیری‌های متوالی نیز افکار عمومی خواستار برخورد جدی‌تر با نیروهای طالبان در مرزها شدند. اما از نقطه نظر خارجی به‌نظر می‌رسید که هرچه مقامات ج.ا.ایران با مامشات برخورد نمایند، طرف طالب این نوع صبر و بردباری را با دید سو خواهد نگریست و بر خصم خود می‌افزاید. بنابراین یکی دیگر از الزامات نظامی مواجهه با طالبان بحث برخورد توأم با اقتدار، کنترل‌شده و تاکتیکی است.

۳-۱-۸-۲-۴. افزایش همکاری‌های امنیتی و نظامی

طی سال‌ها اشغال افغانستان توسط آمریکا و متحدانش، نفرت بی‌حدی از آن‌ها در میان طالبان به‌وجود آمده است. از طرفی، اختلافات تاریخی ایران و آمریکا موجب نزدیکی هرچه بیشتر ایران و طالبان علیه دشمن مشترک یعنی آمریکا شده است. در زمان اشغال افغانستان، بنیان همکاری‌های نظامی و امنیتی میان ایران و طالبان گذاشته شده است.

با توجه به قدرت‌یابی مجدد طالبان در افغانستان و البته عنایت به سابقه همکاری‌های فی‌مابین به نظر می‌رسد که ظرفیت‌های بسیار بیشتری برای همکاری‌های نظامی ایجاد خواهد شد. البته با توجه واقعیت‌های منطقه‌ای و حساسیت‌های بین‌المللی به نظر می‌رسد این حوزه از همکاری، آخرین موضوعی باشد که امکان نشر عمومی پیدا نماید. ولی در مجموع یکی از مهم‌ترین الزامات مواجهه با طالبان جدید، افزایش همکاری‌های نظامی خواهد بود تا از این طریق بتوان هم ایشان را به خود نزدیک داشت و هم کنترل این دولت نوپا را تسهیل نمود.

۲-۸-۲-۴. الزامات سیاسی مواجهه با طالبان

بر اساس داده‌های به‌دست‌آمده، الزامات سیاسی مواجهه با طالبان را می‌توان در دو مورد «گفت‌وگوی گفتمانی» و «مدیریت ژئوپلیتیک» توضیح داد.

۱-۲-۸-۲-۴. گفت‌وگوی گفتمانی

در کنار هم قرار گرفتن دو دولت اسلامی و داعیه‌دار اسلام سیاسی کم‌وبیش آینده‌ای پر چالش را قابل پیش‌بینی می‌کند. تفسیر سیاسی اسلام سنی و شیعی می‌تواند امکان بالقوه‌ای را برای تعارض بین دو روایت از اسلام فراهم کند؛ اما نه تا زمانی که دشمن و یا دشمنان مشترک آنها را احاطه کرده‌اند. از این‌رو، دیگری رقیب و یا حتی متخاصم می‌تواند این دو روایت را در کنار یکدیگر قرار دهد. علاوه بر دیگری متخاصم مشترک باید به سنن، آداب و تاریخ مشترک نیز چونان انگیزه‌ای دائمی جهت گفت‌وگوی گفتمانی نگریست. از طرف دیگر، ماهیت سیاست، مذاکره و گفت‌وگو را گریزناپذیر خواهد نمود؛ چه این‌که در موقعیت قدرت^۱ قرار گرفتن دولت نوپای طالبان در بلندمدت ایشان را با واقع‌گرایی

بیشتری روبه‌رو خواهد کرد و این می‌تواند نیازهای دوطرفه را نیز شامل شود که بنای مستحکم‌تری از آینده روابط فی‌مابین را ترسیم نماید.

۲-۲-۸-۴. مدیریت ژئوپلیتیک

با توجه به ویژگی‌های جغرافیایی، موقعیت ژئوپلیتیکی و ارتباطی ایران در منطقه حساس خاورمیانه، داشتن مرزهای طولانی با حوزه‌های انسانی و فرهنگی مختلف و تنوع طبیعی آنها، تحول نگرش راهبردی و فضایی به مرز و کارکردهای مرزی، و وجود زمینه‌های بالفعل و بالقوه تهدیدها و آسیب‌های مختلف مرزی لازم است در اداره و مدیریت مرزهای کشور در سطح راهبردی، سیاست کلان و هم در سطح راهکارهای اجرایی و عملیاتی در میان راهبردها و مدل‌های مدیریتی، سیستم و الگویی انتخاب گردد که نه تنها ریشه‌ها و عوامل تهدید و بحران را با هزینه‌های کمتر و با اتکا به توانایی‌های محلی منطقه‌ای از بین ببرد و حتی عامل رشد کارکردهای مختلف مرزی شود؛ زیرا بر اساس شواهد تاریخی و تجارب چند ساله برنامه‌ها و نظام‌های مدیریتی ثابت شده است طرح‌ها و برنامه‌هایی که تک‌بعدی، احساسی و متکی به قدرت نظامی و انتظامی باشند، روش موفق نبوده و باعث تلفات انسانی، مادی و عمیق‌تر شدن مسائل و مشکلات مرزی گردیده است.

مدیریت ژئوپلیتیک مناطق شرقی کشور به‌ویژه در همسایگی با طالبان مستلزم اتخاذ تدابیر هوشمندانه و همه‌جانبه از یک‌سو و از سوی دیگر در هماهنگی با دیگر همسایگان افغانستان است. تعامل سازنده با هند، چین، پاکستان، ترکمنستان و تاجیکستان می‌تواند تا حدود بسیاری از عوارض ژئوپلیتیک قدرت‌یابی مجدد طالبان بکاهد و نیز موازنه قدرت را به سود ج.ا.ایران حفظ کند.

۳-۲-۸-۴. الزامات اقتصادی مواجهه با طالبان

ج.ا.ایران یکی از بزرگ‌ترین شرکای تجاری افغانستان است و سالانه حدود ۲ میلیارد دلار تجارت دوجانبه با این کشور دارد که تقریباً یک‌سوم کل حجم تجارت افغانستان است. این دو کشور دارای ۵۷۰ مایل مرز مشترک هستند که شامل چندین مسیر تجاری سودآور است.

دسامبر ۲۰۲۱م، این دو کشور اولین شبکه راه‌آهن مشترک خود را افتتاح کردند و شهر خواف ایران را با شهر روزانک افغانستان در ۱۵۰ کیلومتر دورتر متصل کردند. در شرایط کنونی، بازتولید قدرت طالبان فراتر از دستاوردهای ژئوپلیتیک بالقوه ممکن است فرصت‌های اقتصادی را برای ایران ایجاد نماید. چرخش حاکمیت سیاسی در افغانستان بدون شک اگر در مسیر درست آن قرار گیرد، استراتژی اقتصاد مقاومتی ایران را تقویت می‌کند. در همین ارتباط، محمدمهدی جوانمرد قصاب -مشاور و رایزن تجاری ایران در افغانستان- مدعی است: «طالبان تعرفه‌های واردات را به یک‌هشتم کاهش داده و ترخیص کالا به‌وسیله تجار را بسیار آسان‌تر و سریع‌تر کرده است.» از طرفی، حمید حسینی -سختگوی اتحادیه صادرکنندگان نفت، گاز و پتروشیمی ایران- می‌گوید: «والیان جدید استانی که از سوی طالبان تعیین شده‌اند، درخواست از سرگیری مجدد واردات محصولات نفتی از ایران را مطرح کرده‌اند. در همین راستا دولت طالبان تعرفه‌های گمرکی برای واردات گازوئیل بنزین را تا ۷۰ درصد کاهش داده است.»

ایران، تأمین‌کننده اصلی سوخت برای همسایه شرقی است. مقامات گمرک ایران مدعی هستند تمام مرزهای این کشور با افغانستان بازگشایی شده است و کالا با اطمینان در حال ترانزیت است. در همین راستا، اداره گمرک جمهوری اسلامی ایران (ایریکا) ممنوعیت صادرات سوخت به افغانستان را لغو کرد. بدین ترتیب، صادرات سوخت ایران به افغانستان از جمله از طریق مرز استان خراسان جنوبی از سر گرفته شده است. دولت ایران تا پیش از این، مشکل عمده‌ای که در افغانستان داشت، فساد و گرفتن هزینه زیاد از تجار بود. با توافقات صورت گرفته، طالبان مدعی است که می‌تواند این اطمینان را ایجاد کنند که مشتریان افغانستان، کالاها را با قیمت پایین‌تری دریافت می‌کنند (خبرگزاری فارس).

فهم این واقعیت که ج.ا.ایران طی سه سال گذشته از تحریم‌های یک‌جانبه آمریکا بسیار آسیب دیده و ایران مترصد هر فرصتی برای دور زدن فشارهای آمریکا است، اهمیت توسعه روابط اقتصادی ایران در افغانستان را به‌عنوان یک فرصت دوچندان کرده است. افغانستان ممکن است پتانسیل لازم برای صادرات کالاهای ایران را داشته باشد. در همین زمینه، علاءالدین میرمحمد صادقی -نایب رئیس اتاق بازرگانی مشترک ایران و افغانستان-

بیان کرده است که اگر وعده‌های مقامات طالبان عملیاتی شود، تجارت دوجانبه به‌طور بالقوه می‌تواند به ۳ میلیارد دلار برسد. در این شرایط، ج.ا.ایران باید در منعطف‌شدن طالبان آنها را متقاعد و یاری کند و در ادامه به مردم خود اثبات کند که نهاد اصلاح شده کنونی در زمینه حکومت‌داری متفاوت از آنچه جهان در دهه ۱۹۹۰ شاهد آن بود، خواهد بود (شفیعی، ۱۴۰۰: ۱۴۹).

۴-۸-۲-۴. الزامات اجتماعی مواجهه با قدرت‌یابی مجدد طالبان

هرگونه رویارویی با پدیده جدید، شک، ستیز، نفی و حذف موجب می‌شود پدیده اجتماعی نوپدید به بحران اجتماعی و آشفتگی اجتماعی منجر شود. در حالی که ارزیابی، درک، اصلاح و مواجهه منطقی با پدیده جدید به آشنایی بیشتر با آن پدیده و تکیه بر ضرورت اصلاح خطاها، اشتباهات و در نهایت حل مسائل اجتماعی منجر خواهد شد. در چنین وضعیتی، جامعه‌شناسان قواعد جامعه را شناسایی و مناسبات اجتماعی را بر مدار ارزش‌ها، منافع، عقلانیت و واقعیت‌های محیطی سامان می‌دهند و مانع از متراکم شدن شکاف‌ها می‌گردند.

از این رو، یکی از الزامات اجتماعی مواجهه با طالبان نیز شناخت کامل آراء و اندیشه‌های اجتماعی ایشان است؛ تا بتوان بر اساس این آگاهی دقیق، شهروندان مرزی را نسبت به این موضوع نوپدید واکسینه کرد.

از طرفی دیگر، افراط در بدگویی و انعکاس منفی از طالبان در جامعه منجر به شکل‌گیری مطالبات غیرمنطقی و گاه زیانبار نسبت به برخورد با طالبان خواهد شد و این رویکرد می‌تواند منافع ملی را مورد خدشه قرار دهد. بنابراین، استراتژی‌های اجتماعی در برخورد با طالبان را می‌توان در مواردی از این قبیل خلاصه نمود:

- (۱) شناخت کامل آراء اجتماعی طالبان،
- (۲) ارائه گزارش‌های رسانه‌ای هدفمند از نحوه مدیریت طالبان در افغانستان،
- (۳) پرهیز از دامن‌زدن به هیجانان عمومی پیرامون برخورد سخت با طالبان.

۵-۸-۲-۴. الزامات مواجهه در حوزه زیست‌محیطی با طالبان

با بررسی نقش عوامل زیست‌محیطی بر امنیت ج.ا.ایران مبتنی بر قدرت‌یابی مجدد طالبان در افغانستان در دهه‌ی اخیر (با تأکید بر رودخانه مشترک مرزی هیرمند و هریرود) می‌توان نتایج زیر را برشمرد:

(۱) یکی از مهم‌ترین چالش‌های بشری در قرن اخیر، مسئله آب و بحران‌های ناشی از آن است که می‌تواند سرمنشأ بسیاری از پیامدهای مثبت و منفی در جهان باشد. بنابراین در قرن بیست‌ویکم میان افزایش تقاضا و فشار به منابع آبی، رابطه مستقیم وجود دارد و دولتمردان به‌ناچار باید مسئله آب را در اولویت قرار دهند.

(۲) هیرمند و هریرود از لحاظ هیدرولوژیکی به‌گونه‌ای هستند که می‌توانند در ابعاد مختلف فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و به‌ویژه زیست‌محیطی بر امنیت ج.ا.ایران تأثیر بگذارد. بر همین مبنا، پیامدهای امنیتی ناشی از تداوم کاهش حقبه رودخانه هیرمند و هریرود را می‌توان به‌طور خلاصه به‌صورت ذیل دسته‌بندی کرد؛

الف. تضعیف قدرت ملی از طریق؛

- تحمیل هزینه‌های اقتصادی،
- فروپاشی اقتصادی محلی از طریق کاهش فرآورده‌های غذایی،
- کاهش سرمایه‌گذاری.

ب: بروز تنش، درگیری داخلی، افزایش فقر در میان گروه‌های حاشیه‌نشین، افزایش مهاجرت به دیگر استان‌ها، گسترش فعالیت‌های غیرقانونی مانند قاچاق کالا و سوخت، توسعه ناهنجارهای اجتماعی نظیر سرقت، قتل، جعل اسناد و جاسوسی برخی افراد برای افغانستان. بنابراین در کنار تروریسم منطقه‌ای، و رشد گروه‌های افراطی، باید جایگاه مستقلی برای بحران‌های زیست‌محیطی در کشور لحاظ نمود.

(۳) تقسیم آب هیرمند یک مسئله فنی و مرزی است و باید از سیاسی‌شدن آن اجتناب کرد؛ زیرا به منافع دو کشور آسیب خواهد زد و به نفع دیگر قدرت‌های منطقه و

جهانی خواهد بود. فلذا جهت کاستن از پیامدهای منفی همکاری مشترک در حوزه هیرمند ضروری به نظر می‌رسد.

۵. نتیجه‌گیری و پیشنهاد

طالبانیسم به‌عنوان یک جریان سیاسی، واکنشی به ناکارآمدی و بی‌اعتباری گفتمان دولت جمهوری از یکسو و معلول عوامل متعدد خارجی از سوی دیگر بود. ناکامی دولت جمهوری در بنیادگذاری نظم سیاسی فراگیر و مقبول، جامعه افغانستان را با آناش و نابسامانی روبه‌رو ساخت. فساد اداری، ناامنی عمومی و نبود نظم و قانون، شرایط اجتماعی مناسبی را برای پیدایش جریان سوم ایجاد کرد. جریان سوم که پس از آن با عنوان طالبان قدرت سیاسی را به دست گرفت، با تأکید بر نشانه مهم امنیت و قانون، و با استناد به دال مرکزی اسلام و شریعت، به‌سرعت در جایگاه گفتمان مسلط نشست. بنابراین، طالبانیسم نظم جدیدی در میان بی‌نظمی حاکم بر جامعه افغانستان بود. کارگزاران گفتمان طالبانیسم طلبه‌های مدرسه‌های دینی و سنتی بودند که در تصور جمعی جامعه افغانستان حافظان دین و مؤمنان واقعی تلقی می‌شدند.

از نظر فکری، طالبانیسم به دوره جهاد افغانستان برمی‌گردد، ولی به‌عنوان گفتمان مسلط نیز زمانی وارد فضای سیاسی جامعه گردید که گفتمان جهادی و جمهوری غربی با بی‌اعتباری روبه‌رو شده بود. چهره دینی و سنتی طالبان از یکسو و شعار استقرار امنیت از سوی دیگر در نهایت زمینه‌های هژمون‌شدن طالبانیسم را فراهم ساخت و موجب گردید طالبان به‌ویژه در دوره دوم با مقاومت چندانی برای تسلط مجدد روبه‌رو نشود. البته در این میان نمی‌توان به تأثیر تاکتیک‌های جدید طالبان و نیز واقع‌گرایی بیشتر این گروه و نیز خروج نیروهای خارجی در پیروزی بر جریان جمهوری بی‌توجه بود.

در رابطه با الزامات ج.ا.ایران در مواجهه با طالبان باید اذعان کرد در شرایط فعلی نیز عدم وجود دولت مرکزی و ثبات در همسایه شرقی، و وضعیت نامناسب معیشت مردم افغانستان عاملی هستند که استفاده از اهرم اقتصادی و گسترش حوزه نفوذ از طریق

سرمایه‌گذاری اقتصادی را ضروری می‌سازد. همچنین برگزاری نشست‌های علمی و فرهنگی مشترک و... زمینه را برای گسترش نفوذ شدت خواهد بخشید تا در مواقع لازم بتوان از این ظرفیت‌ها استفاده کرد. ج.ا.ایران می‌تواند در زمینه توسعه پایدار افغانستان و آموزش نیروهای متخصص در زمینه‌های مختلف، ترغیب‌کردن افغان‌ها جهت انجام مذاکرات مشترک و ملزم کردن آنها به انجام تعهدات را شدت بخشد.

تأسیس سازمان منطقه‌ای آب‌پایه با حضور کشورهای همسایه‌ی ایران و افغانستان، و نظارت بر انجام مقررات و تعهدات فی‌مابین به‌عنوان یک عامل همگرا و اتحاد منطقه‌ای به‌واسطه تشکیل کمیسیون‌های مشترک بین دو کشور موثر خواهد بود. در مجموع، باید از طریق شناسایی عوامل پیدایش تهدیدهای امنیتی، مانع شکل‌گیری تهدیدات امنیتی شد و با توجه به راهکارهای حقوقی، سیاسی و اقتصادی در قالب «دیپلماسی آب» از شدت امنیتی‌شدن مسئله آب کاسته شود و آن را به حوزه مدیریت سیاسی کشاند و تلاشی مضاعف در کسب و حفاظت از منافع ملی ایران داشت.

منابع

الف - فارسی

- آریانفر، عزیز (۲۰۱۰). *دیورند: پایان خط نزدیک می‌شود، میخ‌آخر بر تابوت تابوی دیورند*. کابل: نشر مرکز مطالعات استراتژیک افغانستان.
- امینیان، بهادر؛ کریمی قهرودی، مائده (۱۳۹۰). «استراتژی دولت-ملت‌سازی آمریکا در افغانستان»، *رهنامه علمی-پژوهشی دانش سیاست*، ۸ (۱۵)، ۹۷-۶۷.
- اندیشمند، محمد اکرام (۱۳۹۵) *دولت-ملت‌سازی در افغانستان*. کابل: انتشارات سعید.
- بوزان، باری و همکاران (۱۳۷۹). *مردم، دولت‌ها و هراس*. ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- بارفیلد، توماس (۱۳۹۸). *تاریخ فرهنگی-سیاسی افغانستان*. ترجمه عبدالله محمدی، تهران: انتشارات عرفان.
- بایبوردی، اسماعیل و همکاران (۱۳۹۴). «بررسی سیاست خارجی آمریکا در مبارزه با تروریسم: اهداف و پیامدهای پیمان امنیتی کابل-واشنگتن»، *پژوهشنامه روابط بین‌الملل*، ۸ (۳۰)، ۱۰۵-۱۴۶.
- دادانديش، پروین؛ کالجي، ولي (۱۳۸۹). «بررسی انتقادی مجموعه امنیتی منطقه‌ای با استفاده از محیط امنیتی قفقاز جنوبی»، *فصلنامه راهبرد*، ۱۹ (۵۶)، ۱۰۷-۷۳.
- شفیعی سیف‌آبادی، محسن (۱۴۰۰). «فرصت‌ها و چالش‌های پیش‌روی قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران پس از خروج نیروهای آمریکا از افغانستان»، *فصلنامه مطالعات قدرت نرم*، ۱۱ (۴)، ۱۶۰-۱۳۳.
- شفیعی، نوذر (۱۳۹۶). «تبیین عوامل مؤثر بر اتخاذ استراتژی دولت ترامپ نسبت به افغانستان»، *فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل*، ۷ (۲۴)، ۱۳۲-۱۰۹.
- سردارنیا، خلیل‌الله؛ حسینی، سید مهدی (۱۳۹۳). «چالش‌های اجتماعی دولت‌سازی مدرن در افغانستان»، *فصلنامه سیاست جهانی*، ۳ (۳)، ۶۳-۳۷.
- دهزاد، عبدالمنان (۱۳۹۵). *ریشه‌های جنگ در افغانستان*. کابل: انتشارات سعید.

- رفیع، حسین؛ بختیاری جامی، محسن (۱۳۹۳). «چالش‌های صلح در افغانستان»، *فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز*، ۲۰ (۸۸)، ۵۸-۳۳.
- حیدری، محمدعلی؛ رهنورد، حمید (۱۳۹۰). «افغانستان، نیروهای بیگانه و چالش دولت-ملت‌سازی»، *فصلنامه رهنامه سیاست‌گذاری*، ۲ (۴)، ۸۲-۵۷.
- کالینز، جوزف (۱۳۹۸). *بازشناسی جنگ در افغانستان*. ترجمه احمدرضا دانش، تهران: موسسه عرفان.
- ساوه‌درودی، مصطفی (۱۴۰۰). «تأثیر ظهور مجدد طالبان بر امنیت ملی ج.ا.ایران»، *فصلنامه دولت‌پژوهی جمهوری اسلامی ایران*، ۷ (۱۲)، ۱۷۰-۱۴۵.
- محمدی مری‌جان (۱۴۰۰). *طالبان؛ از ظهور مجدد تا حاکمیت بر افغانستان*. تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- وفایی‌زاده، محمداقاسم و همکاران (۱۳۹۵). *بررسی گفتگوهای صلح در افغانستان در چهار دهه گذشته*. کابل: مرکز مطالعات استراتژیک افغانستان.
- وثوقی، سعید و همکاران (۱۳۹۳). «تبیین جایگاه افغانستان به‌عنوان کانون چند زیرسیستم منطقه‌ای با تأکید بر منطقه آسیای جنوبی و نقش هندوستان»، *فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز*، ۲۰ (۷۸)، ۱۴۹-۱۷۷.
- مشرقی، دیدار علی (۱۳۸۹). *بحران هویت ملی در افغانستان: راهکارها و راه‌حل‌ها*. کابل: انتشارات سعید.
- نظری، عبدالطیف (۱۳۸۹). *نگاه نرم‌افزاری به تهدیدات امنیتی افغانستان*. تهران: انتشارات عرفان.

ب- انگلیسی

- Maizland, Lindsay (2023). “*The Taliban in Afghanistan*”, In: CFR, At: <https://www.cfr.org/backgrounder/taliban-afghanistan>.
- Thomas, Clayton (2021). *Taliban Government in Afghanistan: Background and Issues for Congress*. Congressional Research Service.
- <https://8am.media>.
- <https://donya-e-eqtesad.com>.
- <https://modireamari.org/>.
- <https://farsnews.ir/>.

